

پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ گروه‌های قومی ایران به مثابه ابزاری برای اعمال فشار برای تغییر رفتار یا تغییر رژیم ایران مورد استفاده قرار گرفته‌اند. هرچند حمایت سازمان سیا از مخالفین سیاسی جمهوری اسلامی ایران در قالب سیاست «مهر دوجانبه» انجام می‌گرفت، اما تأکید بر مقوله گروه‌های قومی ایران به عنوان دستاویزی برای تأمین منافع آمریکا علیه ایران امری جدید است؛ همان‌طور که جان برادلی تصریح می‌کند: تصمیم‌گیران دولت‌های غربی به‌طور تاریخی توجه کمی به مسئله تکرر قومی ایران مبذول داشته‌اند، اما اکنون بیشتر در سیاست‌های قومی درون ایران متمرکز شده و بر تأثیر احتمالی بلندمدت دولت جمهوری اسلامی (بحث تغییر رژیم) و تأثیر کوتاه‌مدت بر سیاست خارجی و داخلی ایران توجه می‌کنند (ایمانزاد و دیگران، ۱۳۹۸: ۷۸۷).

حضور نیروهای معاند در اقلیم کردستان و پیامدهای امنیتی آن برای ج.ا. ایران

داوود احمدزاده^۱

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیست و سوم، شماره ۲، پیاپی ۹۰، تابستان ۱۴۰۱؛ صفحات ۳۵-۶۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۴/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۰

چکیده

مسئله کردها و استقلال‌طلبی آنان یکی از مسائل مهم سیاسی مرزهای غرب ایران است که ابعاد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای گسترده‌ای پیدا کرده است و تحولات آن تأثیر زیادی بر مناطق پیرامونی دارد. تشکیل اقلیم کردستان عراق و حضور گروه‌های معاند کرد، بر امنیت جمهوری اسلامی ایران تأثیر داشته است. هدف پژوهش پیش‌روشناسایی عوامل اثرگذار منفی بر روابط ایران و اقلیم کردستان عراق و تهدیدهای ناشی از حضور گروه‌های معاند کرد ضد جمهوری اسلامی است. مفروض پژوهش این است که فعالیت‌های گروه‌های تجزیه‌طلب و خشونت‌گرا در قالب پژاک و کومله در مرزهای شمال غربی ایران موجب ناامنی مرزی شده است. مسئله دیگر ارتباط امنیتی و اطلاعاتی اقلیم کردستان عراق با رژیم صهیونیستی و مشارکت راهبردی اقلیم در طرح‌های ضدایرانی با برخی قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. این مقاله با روش تحلیلی-توصیفی با کاربست نظریه موازنه تهدید استفن والت به مهم‌ترین مؤلفه‌های آسیب‌زا در روابط منطقه‌ای ایران با اقلیم کردستان عراق می‌پردازد.

۱. دکتری سیاست‌گذاری عمومی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران ahmadzadeh96@gmail.com



واژگان کلیدی

ایران، اقلیم کردستان عراق، امنیت ملی، واقع‌گرایی تدافعی

جایگاه جغرافیایی اقوام، معادله امنیت ملی را پیچیده‌تر کرده است. اقوام گوناگون و اقلیت‌های مذهبی در مهم‌ترین حوزه‌های راهبردی کشور و جلدایه‌های مرزی ساکن هستند و عقبه آنها و رای مرزها و خارج از حوزه نفوذ و اثرگذاری حاکمیت ملی قرار دارد. به لحاظ ارتباط و پیوند این حوزه‌ها با خارج از مرزها، هرگونه بحران بیرونی به‌سادگی به داخل مرزها گسترش می‌یابد و امکان نظارت حاکمیت ملی بر حوزه‌ها را به‌شدت کاهش می‌دهد. از طرفی، تحولات مربوط به جهانی شدن، با طرح موضوعات فشرده‌ی زمان و مکان، مرزهای جغرافیای را در نور دیده است.

تحولات دهه اخیر در عراق، به‌ویژه تشکیل حکومت ناحیه‌ای کردستان در شمال آن کشور، به دلیل مجاورت با نواحی ایران و وجود پیوندهای متقابل قومی و فرهنگی بین کردهای دو کشور، برای ایران حائز اهمیت است.

با توجه به اینکه جمعیت زیادی از قومیت کرد در بخش غربی جمهوری اسلامی ایران زندگی می‌کنند، پیگیری تحولات منطقه‌ای قومیت کرد در آن سوی مرزها بسیار اهمیت دارد. نزدیک به دو دهه است که موضوع کردهای عراق به جدالی بسیار مناقشه‌انگیز تبدیل شده است. به‌خصوص پس از اشغال عراق در سال ۱۳۸۲ کردها حتی به سه استان تحت امر اقلیم کردی یعنی سلیمانیه، اربیل و دهوک قانع نشده‌اند و خواستار در اختیار گرفتن سایر مناطق کردنشین خارج از اقلیم هستند.

کردها بزرگ‌ترین گروه قومیتی بدون سرزمین مستقل هستند که جمعیتی معادل ۳۰ میلیون نفر را شامل می‌شوند. این جمعیت که در نواحی مرزی سه دولت هم‌جوار ساکن‌اند، به لحاظ جغرافیایی، فرهنگی و حتی خویشاوندی به یکدیگر پیوسته‌اند (اسلامی و شمس آبادی، ۱۳۹۷: ۶۲). در این میان جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از بازیگران اصلی منطقه غرب آسیا از گذشته دور تلاش کرده است بر اساس سیاست همسایگی و حسن هم‌جواری و اشتراکات قومی و زبانی، در کنار کمک به امنیت‌سازی در منطقه، با تقویت دولت مرکزی عراق، به‌ویژه پس از سرنگونی رژیم بعث صدام حسین، روابط سازنده‌ای با اقلیم کردستان داشته باشد.

در مورد روابط اقلیم کردستان عراق و ایران باید متغیرهای چندوجهی در حوزه‌های داخلی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را مد نظر قرار داد. به‌رغم همکاری‌های دیرینه در حوزه‌های مختلف میان ایران و اقلیم کردستان عراق به دلیل منافع مشترک به‌ویژه در حوزه امنیتی (در جنگ تحمیلی هشت ساله)، این روابط با فراز و نشیب‌هایی روبه‌رو بوده است. پنداشت و ادراک تصمیم‌گیرندگان جمهوری اسلامی ایران از سیاست‌ها و رویکردهای امنیتی اقلیم کردستان عراق به دلیل حضور کردهای تجزیه‌طلب مخالف ایران و تمایل پیدا و پنهان برای برقراری روابط نزدیک امنیتی و اطلاعاتی با رژیم صهیونیستی و آمریکا، منفی بوده است. عدم پاسخ روشن مقامات اقلیم کردستان به مطالبات امنیتی





ایران نیز موجب تشدید فضای بی‌اعتمادی بین طرفین شده است. این موضوع بدان علت برای ایران اسلامی اهمیت دارد که هم‌جواری و ارتباطات قومی و نژادی با مناطق کردنشین جمهوری اسلامی و استفاده از خاک اقلیم کردستان عراق برای دامن زدن به تجزیه‌طلبی و استقلال‌خواهی به‌طور مستقیم برای ایران تهدید امنیتی محسوب می‌شود. در کنار این موضوع، خواست رهبران اقلیم کردستان عراق برای پیوستن به ائتلاف‌های ناخوانده ضدایرانی به‌دلیل احساس تنگنای ژئوپلیتیک و علاقه عمیق به قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای برهم‌زدن نظم موجود، محل امنیت ایران اسلامی قلمداد می‌شود.

این پژوهش در پی دستیابی به این پرسش مهم است که تحولات اقلیم کردستان عراق، به‌خصوص حضور گروه‌های تجزیه‌طلب معاند جمهوری اسلامی ایران و نیز تمایل سران اقلیم در نزدیکی به رژیم صهیونیستی و تأسیس پایگاه اطلاعاتی در مرزهای مشترک می‌تواند چه تأثیری بر آینده روابط داشته باشد؟ در پاسخ به این پرسش، حضور گروه‌های معاند کرد جمهوری اسلامی در اقلیم کردستان عراق موجب واگرایی بیشتر و دامن زدن به ناامنی منطقه‌ای شده و حضور اسرائیل و آمریکا در منطقه به‌عنوان دو دشمن اصلی ایران، وضعیت جدی ضدامنیتی برای ایران ایجاد کرده است.

۱. مبانی نظری تحقیق: واقع‌گرایی تدافعی

تئوری پردازان بزرگ نظریه نئورئالیسم تدافعی از جمله کنث والتز، رابرت جرویس، استفن ون اورا، چارلز گلاسر و استفان والت با تأکید ویژه بر مسئله امنیت و ماهیت دفاعی عملکرد کشورها در سطح بین‌المللی، زمینه را برای فهم بسیاری از منازعات و کشمکش‌های منطقه‌ای و جهانی مهیا کرده‌اند. گفتنی است آنچه سبب تشخیص رئالیسم تدافعی شده، ظهور و تولد رئالیسم تهاجمی جان میرشایمر بوده است. به عبارت دیگر رئالیسم تدافعی روی دیگر سکه رئالیسم تهاجمی است که مفروضه‌های جان میرشایمر را در باب الزامات آنارشی، امنیت و افزایش قدرت دولت‌ها نپذیرفته است (Wagner, ۱۳۸۶: ۱۵). هرچند واقع‌گرایی تدافعی از دل نواقع‌گرایی بیرون آمد، ولی از آن تا حدودی فاصله گرفت (Glaser, ۱۳۸۲).

والتز در نظریه نئورئالیسم خود که به وجه تدافعی این نظریه شهرت دارد، در کتاب «نظریه سیاست بین‌الملل» افزایش قدرت را در حد تضمین امنیت دانست؛ اما بر خلاف اسلاف رئالیست خود، آن را در سطح بین‌المللی و کلان مطرح کرد نه سطح ملی و منطقه‌ای... [در کل] نظریه والتز که نظام بین‌الملل را به‌جای دولت در کانون تحلیل خود قرار داده، از فرآیندهای خودیاری و اجتماعی شدن به‌عنوان شیوه‌هایی یاد کرده است که دولت‌ها دنبال می‌کنند تا با افزایش قدرت

خود، نوعی توازن را در نظام مبتنی بر هرج و مرج و کنترل ناپذیر برقرار کنند (فیضی، ۱۳۹۰: ۸). مانند نواقع گرای، واقع گرایی تدافعی هم معتقد است دولت‌ها در پی کسب امنیت در نظام اقتدارگرای بین‌المللی اند (المن، ۱۳۹۴: ۵۸-۵۷). واقع گرایی تدافعی مانند نواقع گرای بر این باور است که دولت‌ها در یک نظام بین‌الملل آنارشیک به دنبال امنیت هستند و به عبارت بهتر، تهدید اصلی علیه رفاه آنها دولت‌های دیگرند (Glaser, ۱۳۸۲)؛ ولی واقع گرایی تدافعی از سه جهت راه خود را از نواقع گرای جدا می‌کند: نخست، نواقع گرای علل متفاوتی را برای تبیین رفتار دولت برمی‌شمارد، حال آنکه واقع گرایی تدافعی فقط بر انتخاب عقلایی تأکید می‌ورزد. دوم، واقع گرایی تدافعی موازنه تهاجم - تدافع را نیز به عنوان یک متغیر مهم به سایر متغیرهایی که نواقع گرای در نظر می‌گیرد، می‌افزاید. سوم، واقع گرایان تدافعی معتقدند عقلانیت و موازنه تهاجم - تدافع باعث می‌شود که دولت‌ها از وضع موجود حمایت کنند.

بر این اساس می‌توان دو برجستگی اساسی را در نظریه رئالیسم تدافعی والتز باز شناخت: یکی، توجه به مسئله امنیت^۱ و دیگری، توجه به سطح تحلیل کلان و بین‌المللی.^۲ بر اساس نظر کنت والتز، هرگونه اقدام نظامی و امنیتی نمی‌تواند انعکاس اراده کشورها تلقی شود؛ به بیان دیگر، هرگونه همکاری یا تعارض بین کشورها تابعی از فضای بین‌المللی است. به این ترتیب، تعامل بین کشورها ممکن است اشکال و شدت مختلفی داشته باشد، اما باید تأکید کرد این امر در ترکیب با مؤلفه‌هایی قرار می‌گیرد که مستقل از مقاصد و نیات کشورهای مد نظر است. این امر تابعی از محیط راهبردی است که کشورها در آن رفتار یکدیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند، اگرچه چگونگی قدرت بین بازیگران و نقش آفرینی آنان در این ارتباط تعیین‌کننده است (Waltz, ۱۹۷۹: ۱۳۵). به نقل از مصلی‌نژاد، (۱۳۹۰: ۱۲۸). به سخن دیگر، در رئالیسم تدافعی دغدغه امنیت اساسی‌ترین مسئله است. در واقع نگاه رئالیست‌های تدافعی نیز نگاهی کاملاً امنیتی است و در کنار رئالیسم تهاجمی، مطالعات روابط بین‌الملل را به سمت امنیتی شدن سوق می‌دهند. می‌توان گفت این دو رویکرد درصدد پاسخ به معمای امنیت در نظام آنارشیک بین‌المللی برآمده‌اند. سؤال اصلی برای این گروه از رئالیست‌ها این است که چه مقدار از قدرت برای دولت‌ها لازم یا کافی است؟ یا اصولاً دولت‌ها چه زمانی باید به بیشینه‌سازی قدرت روی آورند؟ پاسخ‌هایی که به این پرسش داده شده این دو نحله رئالیستی را متمایز ساخته است (Kirshner, ۱۳۹۳: ۴).

از طرف دیگر، والتز امنیت را به مثابه هدف اصلی دولت‌ها می‌نگرد، اما این نظریه را رد می‌کند که دولت‌ها برای رسیدن به امنیت باید برای افزایش قدرت خود تلاش کنند؛ زیرا از نظر او، دولت‌ها ضرورتاً

۱. Security

۲. International Macro-level Analysis



نیتی تهاجمی و تجاوزگرانه ندارند. در واقع از نظر والتز، آناارشی يك نظام خودیاری و رقابت ذاتی تولید می‌کند؛ اما این امر ضرورتاً تجاوز را تولید نمی‌کند. دولت‌ها اغلب می‌توانند با همکاری یکدیگر امنیت خود را تأمین کنند. از این رو «موضوع توازن قدرت از این جهت اهمیت دارد که قادر به کنترل منازعات و بحران‌های منطقه‌ای است. اگر چه وی به سرشت انسان و دولت در شکل‌گیری جنگ و صلح نیز توجه دارد، اما محور اصلی چنین فرآیندی را ناشی از چگونگی موازنه بازیگرانی می‌داند که در محیط منطقه‌ای یا بین‌المللی به رقابت می‌پردازند» (والتز، ۱۳۸۲: ۷۸). در اینجا به‌شکلی کلی، مهم‌ترین مفروضه‌های رئالیسم تدافعی ذکر خواهد شد:

نخست، معضله امنیت: منظور از «معضله امنیت» شرایطی است که در آن تلاش يك دولت برای افزایش امنیت خود باعث کاهش امنیت دیگران می‌شود که از آن به امنیت نسبی تعبیر می‌شود. به نظر رئالیست‌های تدافعی، توسعه‌طلبی همیشه به امنیت ختم نمی‌شود. در واقع مسئله این است که امنیت مطلق ممکن نیست جز با تبدیل شدن به يك هژمون جهانی و چون احتمال نیل به چنین جایگاهی اندك است و تأسیس دولت جهانی به معنای پایان سیاست بین‌الملل خواهد بود، دولت‌ها همیشه امنیت‌جو خواهند بود و با معضله امنیتی روبه‌رو می‌شوند.

دوم، ساختار ظریف قدرت: به نظر رئالیست‌های تدافعی، ساختار ظریف قدرت که متغیر سطح نظام نیست و به معنای توزیع نسبی آن دسته از توانمندی‌های مادی است که دولت‌ها را قادر می‌سازد راهبردهای نظامی و دیپلماتیک خاصی را دنبال کنند، مهم‌تر از ساختار خام یا زمخت قدرت است.

سوم، برداشت‌های ذهنی رهبران: تأثیر ساختار ظریف قدرت و توانمندی‌های مادی بر رفتار دولت از طریق تصورات یا برداشت‌های ذهنی رهبران ملی است. آنها معمولاً بر مبنای قیاس‌های تاریخی و میانبرهای دیگر ادراکی اطلاعات واصله را پردازش می‌کنند و تصمیم می‌گیرند. از این رو، این عامل يك متغیر میانی بسیار مهم تلقی می‌شود.

چهارم، عرصه سیاست داخلی: به نظر واقع‌گرایان تدافعی، استقلال دولت در برابر جامعه مدنی، ائتلاف سیاسی، عرصه سیاست سازمانی و روابط میان بخش‌های لشکری و کشوری همگی توانایی رهبران را در بسیج منابع تحت تأثیر قرار می‌دهند. قدرت سیاسی ملی، به معنای توانایی بسیج منابع مادی و انسانی دولت، بسیار اهمیت پیدا می‌کند (Shipping, ۱۳۸۷). شاید معروف‌ترین روایت واقع‌گرایی تدافعی نظریه موازنه تهدید است.

با توجه به آنچه در خصوص رئالیسم تدافعی گفته شد، استفن والت معتقد است آنچه در روابط میان دولت‌ها اهمیت دارد، برداشت آنها از یکدیگر به عنوان تهدید است نه صرف میزان قدرت هر یک از آنها. بر این اساس، تأکید استفن والت بر اهمیت «موازنه تهدید» به جای موازنه قدرت

است. تهدید در نگاه او عبارت است از: ترکیبی از قدرت تهاجمی دولت، توانمندی‌های نظامی، نزدیکی جغرافیایی و نیت تجاوزکارانه احتمالی آن. پس صرف قدرت مهم نیست و سایر عوامل نیز مهم‌اند. به عبارت دیگر آنچه در روابط میان دولت‌ها اهمیت دارد برداشت آنها از یکدیگر به‌عنوان تهدید است و نه صرف میزان قدرت هر یک از آنها. از سوی دیگر امنیت در شرایطی در نظام افزایش خواهد یافت که ایجاد موازنه به‌هنگار بدل شده باشد و ایدئولوژی تأثیر زیادی نداشته باشد. دولت‌ها در برابر آن دسته از دولت‌هایی موازنه‌سازی می‌کنند که تهدیدی فوری نسبت به موجودیت یا منافع آنها باشند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۳۵).

والت معتقد است دولت‌ها تهدیدهای ناشی از سایر دولت‌ها را برحسب قدرت نسبی، قربت و نیت آنها و نیز موازنه تهاجم - تدافع ارزیابی می‌کنند. از دید والت، از آنجا که موازنه‌سازی به‌نحو فراگیری در نظام بین‌الملل وجود دارد، رفتار تجدیدنظرطلبانه و تجاوزکارانه محکوم به شکست است و دولت‌های طرفدار وضع موجود می‌توانند دیدگاه نسبتاً خوش‌بینانه‌ای درباره تهدیدها اتخاذ کنند. در یک جهان مملو از موازنه‌سازی، بهترین سیاست‌ها سیاست‌هایی هستند که خویشن‌داری و ملایمت را القا می‌کنند (Walt, ۱۹۸۷: ۲۷).



شکل ۱- شاخص‌های موازنه تهدید از استفن والت

با توجه به شرایط اقلیم کردستان و آشوب در منظومه سیاسی آن و نیز افزایش کنشگری گروه‌های کرد تجزیه‌طلب (پژاک، کومله و...) و همکاری‌های اطلاعاتی و امنیتی با رژیم صهیونیستی، افزایش تهدیدهای امنیتی علیه ایران می‌تواند بر پیچیدگی‌های مسائل مرزی بیفزاید. اقدامات ایران در پاسخ به این تنش‌ها در قالب نظریه رئالیسم تدافعی بیشتر قابل تبیین و واکاوی است؛ زیرا جامعیت تحلیل و ارزیابی سطوح و ابعاد امنیت در گزاره‌های این تئوری، کاستی‌ها و نقایص نگرش‌های سنتی واقع‌گرا در مطالعات امنیتی را به میزان زیادی تعدیل می‌کند. حضور بازیگری منطقه‌ای به نام رژیم صهیونیستی در مرزهای مشترک با اقلیم کردستان عراق و نیز برخی مشارکت‌های راهبردی با آمریکا موجب افزایش ادراک تهدید از این اقلیم برای ایران شده است.



۲. پیشینه تاریخی

کردها پس از عرب‌ها، فارس‌ها و ترک‌ها، بزرگ‌ترین بلوک قومی را در خاورمیانه تشکیل می‌دهند (Olson, ۱۹۸۶: ۳). نخستین بار در ۱۵۱۴ بخش مهمی از «سرزمین‌های کردنشین» ایران توسط دولت عثمانی جدا شد و چهارصد سال پس از آن، خطوط مرزی خاورمیانه در ۱۹۱۶، کردهای ایرانی‌تبار را در مرزهای جدید تقسیم کرد. تفکیک کردها در کشورهای مختلف هرگز هویت قومی و ماهیت ایرانی آنها را دگرگون نکرد. ایران در طول تاریخ، ملجأ و مأمن قوم کرد بوده است و کرمانشاه، سنندج، مهاباد و... پیوسته مرکز امن کردها بوده‌اند (مقصودی، ۱۳۸۰: ۵۳).

کردها در هیچ کشوری به اندازه ایران، امنیت و حق شهروندی نداشته‌اند. این قوم در حال حاضر در غرب کشور در استان‌های کردستان، جنوب آذربایجان غربی و بخش‌هایی از استان‌های کرمانشاهان و ایلام مستقر هستند. این ناحیه بخشی از منطقه کردنشین، مشتمل بر نواحی شمالی عراق، جنوب شرقی ترکیه و شمال شرقی سوریه است. دستجاتی از این قوم در شمال خراسان و گروهی نیز در کشور ارمنستان به صورت اقلیت قومی به سر می‌برند. جنگ‌های بسیاری میان کردها و دولت‌های مرکزی در ترکیه، عراق و سوریه رخ داده است؛ اما ایران پیوسته «یگانه حامی و منجی» حقوق انسانی و مدنی کردها بوده است. در واقع کردها بزرگ‌ترین قومیت بدون سرزمین مستقل هستند که جمعیتی معادل ۳۰ میلیون نفر را شامل می‌شوند. این جمعیت به لحاظ جغرافیایی، فرهنگی و حتی خویشاوندی به یکدیگر پیوسته‌اند (اسلامی و شمس آبادی، ۱۳۹۷: ۶۲). کردها، پس از فارس‌ها و آذری‌ها، سومین گروه از ملت ایران به‌شمار می‌آیند. عقیده عمومی این است که کردها از اقوام ایرانی و نژاد هندواروپایی هستند که از حدود چهار هزار سال پیش در منطقه کردستان استقرار یافته‌اند. آنها دسته‌ای از قوم آریایی هستند که ابتدا در اطراف دریاچه وان، منطقه قفقاز و رود دجله پراکنده بودند و به تدریج که انسجام قومی و فضایی پیدا کردند، در منطقه کردستان کنونی مستقر شدند.

از حیث مذهبی، کردها به دو گروه سنی شافعی و شیعه تقسیم می‌شوند. برخلاف کردهای کردستان، که اغلب اهل سنت و شافعی مذهب‌اند، کردهای منطقه کرمانشاهان و ایلام عمدتاً شیعه‌اند. در مجموع اگرچه کردها در ریشه‌های نژادی، زبانی، تاریخی و بعضی خصلت‌های فرهنگی با بخش مرکزی (ایران) مشترکات و همانندی‌هایی دارند، از جهات مذهبی، قومی و زبان محاوره با بخش مرکزی ایران متفاوت‌اند و در عوض با نواحی کردنشین خارج از مرزها، به‌ویژه عراق، همگونی دارند. اجتماع این سه خصلت، که فصل ممیز کردها از بخش مرکزی ایران و در مقابل پدیدآورنده نیروی جاذبه میان پاره‌های فضایی کردنشین خاورمیانه شده، زمینه بحرانی مداوم را در منطقه فراهم آورده است؛ به‌طوری که اجزای جداافتاده قوم کرد، هر یک در جهت کسب

خودمختاری از دولت‌های مرکزی متبوع خود برآمده‌اند. کردهای ایران نیز در عین تمایل پنهان به خودمختاری، سودای باقی ماندن در ترکیب جغرافیای سیاسی ایران را دارند.

با این وصف، رفتار سیاسی کردها، جمعیتی ناآرام و در تکاپو برای یافتن هویت مستقل فرهنگی و سیاسی را به تصویر می‌کشد که همه پاره‌های فضایی آن، چه در قالب حرکتی عمومی و چه در قالب حرکت‌های انفرادی، برای کسب خودمختاری طی یک قرن اخیر تلاشی مستمر داشته و از پای ننشسته‌اند و فقط زمانی آرامش ظاهری در منطقه حاکم شده است که دولت‌های ایران، عراق و ترکیه توانایی کنترل آنها را یافته‌اند (سیدیان، ۱۳۶۱: ۵۰).

رفتار سیاسی کردها در اوایل قرن بیستم تجلی دیگری یافت و جنبش‌هایی سیاسی را در مراحل گذار تاریخ سیاسی معاصر ایران (مقاطع پایانی دو جنگ جهانی اول و دوم و نیز مقطع پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط رژیم پهلوی دوم) شکل داد. پس از جنگ جهانی اول، یعنی در سال‌های ۱۳۰۳-۱۲۹۸، اسماعیل آقا سمیتقو دست به تهاجم به مناطق ترک‌نشین آذربایجان زد و با استفاده از اوضاع حاکم بر ایران پس از جنگ، به‌منظور اتحاد قبایل و تأسیس کشور کردستان مستقل، اقدامات و تعرضات خود را آغاز کرد. اما شورش سمیتقو در برابر نیروهای اعزامی دولت مرکزی در زمان رضاشاه شکست خود و طرح کردستان مستقل عقیم ماند.

این تلاش‌ها با شعار «جمهوری خودمختار مهاباد»، پس از جنگ جهانی دوم، طی سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۳، هماهنگ با تلاش منطقه آذربایجان برای کسب خودمختاری، تکرار شد. این بار تحركات سیاسی و نظامی کردها را جنبش حزب دموکرات به‌جای جنبش مخفی کومله به رهبری قاضی محمد در مهاباد سر و سامان می‌داد. سرانجام دولت خودمختار کرد، تحت سیطره و حمایت نیروهای نظامی متفقین، به‌ویژه روس‌ها، در کردستان تشکیل شد (۱۳۴۲). قاضی محمد، پس از تأسیس جمهوری خودمختار کردستان به مرکزیت مهاباد، برای تحقق رؤیای کردستان بزرگ از خلیج اسکندرون تا خلیج فارس همچنان تلاش می‌کرد، اما در کمتر از یک سال و در پی عقب‌نشینی نیروهای شوروی و پیشروی نیروهای دولت مرکزی ایران، جمهوری دموکرات خودمختار کردستان همانند جمهوری خودمختار پیشه‌وری در آذربایجان فرو ریخت (۲۶ آذر ۱۳۲۵) و قاضی محمد محاکمه و در ۲۶ اسفند ۱۳۲۵ در مهاباد به دار آویخته شد.

آخرین تلاش سیاسی کردها برای کسب خودمختاری، پس از فروپاشی رژیم پهلوی دوم و پیروزی انقلاب اسلامی که خود در قالب اقدامی ملی و ایرانی در تحقق آن مشارکت داشتند، در سال ۱۳۵۸ با همان آرمان‌ها، اهداف و شعارهای سیاسی گذشته به‌وقوع پیوست. در نهضت مردمی کردها و مشارکت ملی آنها برای سرنگونی رژیم شاه و تأسیس جمهوری اسلامی ایران، نیروهای سیاسی کهنه‌کار و شکست‌خورده و عمدتاً چپ‌گرای کردستان، فوری به بازسازی تشکیلات خود



دست زدند. احزاب دموکرات، کومله و فدائیان خلق به سرعت سازمان یافتند و شعارها و آرمان‌های گذشته را از نو احیا کردند و فرآیند تقابل فزاینده کردستان با دولت مرکزی ایران را به وجود آوردند. این بحران، با وجود گستردگی و جلب حمایت‌های خارجی، به‌ویژه از طرف عراق در جنگ تحمیلی، با مجموعه‌ای از تدابیر سیاسی، اجتماعی، نظامی، امنیتی، عمرانی و اقتصادی دولت مرکزی فرو نشانده شد و پس از مدت زمانی نسبتاً طولانی، اوضاع پایدار سیاسی و امنیتی در پرتو اقتدار دولت مرکزی پدید آمد. همچنین موفقیت دولت مرکزی در عملیات مرصاد، جس و اگریابی را در کردستان تضعیف کرد و به دنبال آن، مشارکت دادن کردها در تصمیم‌گیری‌های ملی، طی سه دهه پس از انقلاب، همگرایی آنان را با دولت مرکزی قوت بخشید. البته این وضعیت و آرامش را نمی‌توان به معنای حل اساسی و اصولی بحران کردستان دانست.

۳. ژئوپلیتیک اقلیم

ژئوپلیتیک کردستان عراق نقشی دوگانه در حیات سیاسی منطقه ایفا کرده است. این مؤلفه جغرافیایی مهم، گاهی در مقام یک منبع حیاتی برای استقلال کردستان ظهور کرده و در مواردی نیز یکی از موانع مهم تشکیل دولت مستقل کردی از فروپاشی عثمانی تا کنون بوده است. کردستان عراق در محل تلاقی ایران، عراق، ترکیه، سوریه و ارمنستان قرار دارد. این سرزمین هارتلند خاورمیانه است و به لحاظ ژئوپلیتیک انرژی اهمیت فراوانی دارد (اصفهان‌ی و فرهنگند، ۱۳۹۸: ۱۴۳) و می‌تواند به ایجاد موازنه قدرت با رقبا در سطح منطقه‌ای و جهانی در راستای تأمین امنیت و حفظ و گسترش منافع بینجامد. وجود کردها در اطراف اقلیم کردستان به عنوان عمق راهبردی و توان محافظت طبیعی کردها به شمار می‌رود و از لحاظ نظامی شایان توجه است (اصفهان‌ی و فرهنگند، ۱۳۹۸: ۱۴۳).

به دنبال شکست نیروهای عراقی از نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا پس از جنگ اول خلیج فارس در سال ۱۳۶۹، شورای امنیت سازمان ملل با تصویب قطعنامه ۶۸۸، در صدد ایجاد مناطق امنی در شمال و جنوب عراق برای کمک به مردم آواره برآمد.

منطقه امن کردستان عراق، سرزمین‌های واقع در شمال مدار ۳۶ درجه را شامل می‌شد که در پی آن استان‌های کردنشین سلیمانیه، اربیل و دهوک از نفوذ بغداد رهایی یافتند و کردها موفق شدند پس از برگزاری انتخابات پارلمانی به تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۷۰ یک دولت خودمختار منطقه‌ای با حضور اقلیت‌های آشوری و ترکمن در این مناطق تشکیل دهند. به این ترتیب جنگ دوم خلیج فارس و حمله آمریکا و متحدانش به عراق در فروردین ۱۳۸۲ که موجب سقوط صدام حسین و تحول سیاسی در عراق شد، موقعیت کردها را نه تنها در شمال عراق بلکه در سطح دولت ملی بهبود بخشید و توانستند پست ریاست‌جمهوری و وزارتخانه‌های عمده دولت عراق را به دست

بگیرند و بر فرآیندهای سیاسی و شکل‌گیری نظام سیاسی جدید عراق تأثیرگذار باشند.

کردستان شمال عراق در قالب ایالت فدرال، آن هم با اختیارات گسترده و رسمی، به حیات خود ادامه می‌دهد. اصل‌های ۱، ۴ و ۱۱۳ قانون اساسی عراق اختیارات قانونی لازم را به حکومت منطقه‌ای کردستان اعطا کرده است. از لحاظ جغرافیایی، کردستان عراق بخشی از مناطق کردنشین غرب آسیاست که با وسعتی معادل ۷۵۰۰۰ کیلومتر مربع از موقعیتی کم و بیش میانی و مرکزی بین مناطق کردنشین پیرامونی برخوردار است. به عبارت دیگر کردستان عراق به‌عنوان حلقه پیوندی میان کردستان ایران با کردستان ترکیه و سوریه محسوب می‌شود. این بخش از کردستان، سرزمینی غنی و کوهستانی است که از سلسله کوه‌های زاگرس واقع در کردستان ایران به‌سوی کردستان‌های ترکیه کشیده شده است.

در کردستان عراق، برخی شرایط نامساعد جغرافیای سیاسی، محدودیت‌هایی را برای تصمیم‌گیری رهبران کرد ایجاد کرده که اثر قابل توجهی در سیاست‌های منطقه‌ای دولت کردستان داشته است. این شرایط مهم عبارت‌اند از:

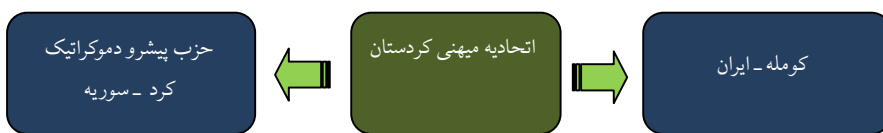
- محصور بودن منطقه کردستان عراق در خشکی، با وجود در دسترس بودن منابع آب فراوان؛
- قرار گرفتن منطقه کردستان بین دو قدرت منطقه‌ای ایران و ترکیه و برخی کشورها که از نظر هویت قومی (فارسی، ترکی و عربی) با کردستان عراق ناهمگن هستند.
- قرار گرفتن استان نفت‌خیز کرکوک و نیز موصل و بخشی عمده از دیالی نزدیک مرزهای ایران و ترکیه.
- حکومت اقلیم کردستان عملاً یک دولت است و به‌عنوان یک دولت مستقل کردستان یا قانونی در آینده است. برخی از دولت‌های خارج این منطقه در راستای منافع خود از مسئله کردها بهره‌برداری و با تجهیز و همکاری با این قومیت، اهداف خود را دنبال می‌کنند. از طرف دیگر کردهای عراق به‌منظور حفظ موجودیت خود و دستیابی به برخی امتیازات، تنها راه پیش روی خود را اتحاد و همکاری با دولت‌های خارجی قدرتمند و مهم‌تر از آن معارض با دولت مرکزی تصور می‌کنند.

۱-۳. احزاب و گروه‌های سیاسی فعال

احزاب سیاسی عمده در اقلیم کردستان شامل حزب دموکرات کردستان (که محل اصلی آن در اربیل است)، حزب اتحادیه میهنی کردستان عراق (که محل اصلی آن در سلیمانیه است) و حزب گوران (جنبش تغییر) است. همچنین احزاب و گروه‌های اسلامی در کردستان عراق شامل حزب حرکت وحدت اسلامی کردستان عراق به رهبری صلاح احمد بن سماء‌الدین (واقع در اربیل عراق)، حزب الله شورشگری کردستان عراق به رهبری شیخ محمد خالد بارزانی و حزب نهضت اسلامی کردستان عراق به رهبری شیخ صدیق می‌شود. (حزب نهضت اسلامی از حمایت

عربستان و قطر برخوردار بود.) در میان این احزاب، حزب دموکرات، اتحادیه میهنی و گوران از وزن و تأثیرگذاری بیشتری در ساختار اقلیم کردستان برخوردارند و اغلب مناصب حکومتی در اختیار آنهاست (نصری و رضایی، ۱۳۹۸: ۱۸۱).

موضوع کردهای ایران بیش از آنکه چالش‌های داخلی داشته باشد، متأثر از تحولات خارجی و نقش آفرینی قدرت‌های منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای است. ایران پس از جنگ جهانی دوم، تجربه‌های ناخوشایندی از مسئله کردستان را در حافظه دارد و همواره از کنش‌های بیگانگان در مناطق کردنشین منطقه نگران بوده است (سریع‌القلم، ۱۳۷۶: ۱۵۸).



شکل ۲- احزاب متحد اتحادیه میهنی کردستان عراق

۲-۳. پژاک

پ.ک.ک به‌طور رسمی خواهان جدایی مناطق کردنشین کشورهای ترکیه، عراق، ایران و سوریه و تشکیل کردستان بزرگ است؛ بنابراین شاخه‌هایی در این کشورها به‌وجود آورده است. حزب اتحاد دموکراتیک شاخه سوری و پژاک (حزب زندگی و آزادی برای کردها) توسط پ.ک.ک تأسیس شد (خیری و دیگران، ۱۳۹۵: ۸۹).

در واقع پژاک به‌عنوان جدی‌ترین گروه کرد مخالف جمهوری اسلامی ایران توسط اعضای غیرایرانی پ.ک.ک تأسیس شد (پورموسی، ۱۳۹۸: ۱۲۲). این افراد می‌خواهند با استفاده از خشونت، حقوق اقلیت کرد ایران را تأمین کنند. گروه مسلح پژاک ضمن اعتراف به رابطه‌اش با پ.ک.ک، عبدالله اوچالان زندانی را رهبر عالی و معنوی خود می‌داند.

تجزیه‌طلبی از شاخصه‌های اصلی اقدامات تروریستی پژاک است. این گروهک با انجام اقدامات تروریستی از سال ۱۳۸۲ تاکنون ده‌ها تن از شهروندان بی‌گناه را در عملیات ضدانسانی به‌ویژه در شمال غرب ایران کشته است. وجود «کنفدرالیسم دموکراتیک خلق کرد» در اساسنامه پژاک به‌خوبی بیانگر نیت تجزیه‌طلبانه پژاک برای تشکیل کردستان بزرگ است. البته پژاک برای آنکه به تجزیه‌طلبی محکوم نشود، در جای دیگر اساسنامه از به‌رسمیت شناختن حق جدایی برای ملت کرد با عنوان «حق تعیین سرنوشت در اتحادیه دموکراتیک ایران» سخن می‌گوید که سیاست‌های فریبکارانه و دوگانه این گروه را نشان می‌دهد (قنبری و بیات، ۱۳۹۸: ۱۷۰). فعالیت

این حزب بیشتر در مرز بین ایران و ترکیه و منطقه قلعه‌رش در استان آذربایجان غربی و کوهستان قندیل در کردستان عراق است. این حزب از نزدیکان حزب کارگران کردستان (پکک) ترکیه است و خواهان سیستم کنفدرالیسم برای خاورمیانه و مناطق کردنشین کشورهای منطقه است.

رهبران و پیکارجویان پژاک، رهبر زندانی پکک، عبدالله اوجالان، را پیشوای خود می‌دانند و آموزه‌های وی را [که به آپوئیسم مشهور است] سرلوحه فعالیت‌های خود قرار داده‌اند. حزب دارای پایگاه‌های نظامی و اردوگاه‌های آموزشی در کوه‌های قندیل در نوار مرزی ایران، عراق و ترکیه و حدود سه هزار پیکارجوی مسلح است. نیمی از پیکارجویان این گروه زن هستند و این گروه دارای تعهد قوی نسبت به حقوق زن در کردستان است.

پژاک را هنوز رهبر مؤسس آن، حاجی احمدی که شهروند آلمان است، اداره می‌کند و دارای شاخه‌های متعددی است. بازوی نظامی آن «نیروی دفاعی کردستان شرقی» (HRK)، شاخه زنان آن «اتحادیه زنان کردستان شرقی» و جنبش جوانان آن «اتحادیه جوانان کردستان شرقی» نامیده می‌شود. پژاک عضو کنگره ملی کردستان مستقر در بروکسل است و دارای یک کانال تلویزیونی به نام نوروز (مستقر در اسلو در نروژ) است. (<https://paaradoxe.com/problematic/4276>)

گروهک پژاک شاخه‌ای از حزب کارگران کردستان ترکیه به‌شمار می‌رود که با طیفی وسیع از اقدامات تروریستی در مناطق شمال غرب فعالیت دارد و با انجام عملیات تروریستی متعدد، مشکلاتی برای ساکنان منطقه به‌وجود آورده است. گسترش فعالیت‌های تروریستی پژاک در مناطق شمال غرب ایران و هم‌مرز ترکیه و عراق، از چالش‌های امنیتی به‌حساب می‌آید. درگیری با نیروهای نظامی و حمله به تأسیسات و اماکن عمومی از جمله خطوط انتقال نفت و گاز همراه تبلیغات شدید روانی در شمال غرب از اقدامات این گروه است (پورموسوی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۲۲).

گذشته از این شواهد، افرادی که به‌تازگی از گروه پژاک جدا شده‌اند از نفوذ زیاد اندیشه‌های اوجالان در پژاک حکایت می‌کنند. کثرت تصاویر اوجالان میان پایگاه‌های پژاک مؤید این مطلب است.

عبدالله اوجالان متولد سال ۱۹۴۷ در روستای «لیجه» منطقه دیاربکر ترکیه است. اوجالان با طغیان مقابل خانواده‌اش و پدری که از او به نفرت یاد می‌کند، از روستای محل سکونتش فرار می‌کند و در سال آخر دبیرستان با پیدا کردن گرایش‌های کمونیستی، خود را یک کمونیست می‌داند؛ به‌طوری که به فردی ضددین تبدیل می‌شود و از عقاید دینی با نفرت یاد می‌کند و حتی آن را عامل عقب‌ماندگی جامعه می‌داند.

با پیدا شدن افکار کمونیستی در عبدالله اوجالان و وصل شدن به سرویس‌های اطلاعاتی اتحاد جماهیر شوروی سابق، وی در ۶ آذر ۱۳۵۷ حزب پ.ک.ک را با ایدئولوژی مارکسیست-لنینیست و همچنین با هدف ایجاد کردستان مستقل یا همان «کردستان بزرگ» در روستای زادگاه خود تشکیل



داد. اما در سال ۱۳۸۲ در پی معامله سران کشورهای ترکیه، آمریکا و هماهنگی سرویس‌های اطلاعاتی این کشورها، اوجالان در «کنیا» دستگیر و به ترکیه آورده شد. به دنبال این رویداد، حزب پ.ک.ک برای برون رفت از سردرگمی و فراز و نشیب‌های به وجود آمده از این اتفاق، راهبرد جدیدی را طرح‌ریزی کرد و به اجرا در آورد که کشاندن مبارزه به سایر کشورها و در عین حال رفع اتهام تروریست بودن برای حزب بود.

به دنبال این حرکت‌ها و تهییج احساسات کردها، سران حزب متوجه ظرفیت موجود در کشورهای دیگر شدند و بر این اساس در سال ۱۳۸۲ در راستای هدف فریبکارانه خود یعنی تشکیل کشور «کردستان بزرگ»، متشکل از مناطق کردنشین چهار کشور ایران، عراق، ترکیه و سوریه، اقدام به فعال کردن کردهای ساکن این کشورها و کشاندن آنها به مبارزه با دولت‌های مرکزی‌شان کردند و برای اینکه به دخالت در سایر کشورها متهم نشوند و اقدامات تروریستی پ.ک.ک در کشورهای یادشده را امری داخلی جلوه دهند که به دست کردهای ساکن این کشورها انجام می‌شود، احزاب مختلف و هم‌عرض پ.ک.ک را در این کشورها تشکیل و فعالیت آنها را در چهار کشور یادشده توسعه دادند. (<http://danesh-ayda.blogfa.com/post/۳۰۴>)

بدین ترتیب پژاک در ۴ آوریل ۱۳۸۲، روز تولد عبدالله اوجالان، رهبر گروهک پ.ک.ک، در ایران، «چاره سری» در عراق، «جنبش ملی دموکراتیک» در ترکیه و حزب «اتحاد دموکراتیک» در سوریه راه‌اندازی شدند. مجموعه اشرار تحت امرشان با عنوان ارتش «گریلا» خوانده می‌شود (Urban, ۱۳۸۴: ۴).

شاخه ایرانی پ.ک.ک که پژاک نامیده می‌شود و بنابر ادعای منابع آمریکایی، شمار اعضایش حدود ۳ هزار نفرند، به صورت کامل به کردی «پارتی ژینانی نئازادی کوردستان» یعنی «حزب حیات آزاد کردستان» خوانده می‌شود. فعالیت پژاک بیشتر در مرز ایران، عراق و ترکیه و منطقه «قلعه رش» در آذربایجان غربی، منطقه اورامانات از توابع کرمانشاه، «ایوان» از توابع ایلام و مریوان، منطقه «چهل چشمه» از توابع کردستان و بخش شرقی کوهستان «قندیل» در کردستان عراق است. پژاک تحت هدایت و رهبری حزب پ.ک.ک فعالیت می‌کند. در حال حاضر پژاک به عنوان مهم‌ترین گروه تروریستی فعال جمهوری اسلامی ایران، تعداد زیادی از افراد غیرنظامی و نظامی را در شمال غرب کشور ترور کرده است. (ایرانی، ۱۳۹۳: ۱۵)

یکی دیگر از گروه‌هایی که در بحران قومی کردستان نقش بسزایی داشت، حزب (سازمان) زحمتکشان کردستان معروف به کومه (کومه له) بود که قبل از انقلاب در یک گروه روشنفکری شکل گرفت، اما بعد از انقلاب با شعار دفاع از دهقانان اعلام موجودیت کرد و با عنوان خودمختاری در کردستان، مشی مقابله مسلحانه با نظام جمهوری اسلامی را پیش گرفت. این گروه با حمایت رژیم بعثی عراق و سلاح‌هایی که از پادگان منطقه غارت کرده بود، جنایت‌های بی‌شماری در منطقه انجام داد.

در حقیقت بنیان‌گذاران کومه از اعضای ساواک، فنودال‌ها یا سایر وابستگان رژیم پهلوی بودند و به همین علت آلت دست بیگانگان قرار گرفتند. دبیرکل کومه صلاح‌الدین مهتدی است. اعضای کومه هم اکنون در کردستان عراق مستقر هستند و گاهی به صورت ایدایی حرکت‌هایی از خود نشان می‌دهند.

گروه‌ها و اشخاص بانفوذ دیگری نیز در کردستان حضور داشتند که به دنبال خودمختاری بودند. یکی از این اشخاص که خود را رهبر روحانی کردها می‌دانست، عزالدین حسینی بود. او می‌گفت اگر جبرئیل از آسمان بیاید و قوانینی بیاورد که خودمختاری کردستان در آن نباشد، آن را نمی‌پذیریم! اسناد وابستگی وی به رژیم منحوس پهلوی و بعث عراق در کتاب‌های بسیاری درج شده است.

از گروه‌های دیگری که در بحران قومی کردستان در اوایل انقلاب نقش داشتند می‌توان به صوفیان نقشبندی اشاره کرد. شیخ عثمان نقشبندی و پسرانش که از فنودال‌های منطقه بودند و وابستگی بسیاری به ساواک، حزب بعث عراق و انگلیسی‌ها داشتند و در عین حال از یک وجهه سیاسی و مذهبی میان مناطق کردنشین برخوردار بودند، توانستند نزدیک به یک دهه انرژی و توان نظام را به خود مشغول کنند. اصولاً این حزب ملحد و جناح وابسته به آن علاوه بر فعالیت‌های تبلیغی از جمله برگزاری جلسات در خارج از کشور، پخش و توزیع اعلامیه مضر، تراکت و شعارنویسی در ایام خاص و مرتبط با این حزب و اعزام گروه‌های تبلیغی به روستاهای مرزی در جهت جذب هوادار، به خصوص قشر بیکار منطقه، فاقد هرگونه تحرک نظامی است (قنبری و بیات، ۱۳۹۸، به نقل از قائد رحمتی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۰).



جدول ۱- تهدیدهای حزب کومله و پژاک علیه امنیت ملی ایران (حیدری و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۰۲)

۱.	قربانیت تفکر صهیونیسم (کردگرایی) در واگذاری مأموریت صهیونیسم به کردها
۲.	تأثیر روانی تصویب نظام فدرالی در قانون اساسی عراق بر تشدید اندیشه‌های تجزیه‌طلبی مشابه در اقلیم کردستان
۳.	استقرار پایگاه نظامی و بهره‌برداری از نیروهای آموزش دیده در اقلیم با هدف تهدیدزا کردن مناطق کردنشین ایران
۴.	تشدید اقدام نظامی آنان در مناطق کردنشین ایران پس از ایده استقلال‌طلبی کردستان عراق
۵.	ترویج قومیت‌خواهی، تجزیه‌گرایی و تأسیس خودمختاری در مناطق کردنشین ایران و براندازی جمهوری اسلامی ایران
۶.	ناامن‌سازی و تصرف تدریجی مناطق مرزی کردنشین ایران با حمایت اسرائیل و آمریکا با سوءاستفاده از موقعیت جغرافیایی اقلیم
۷.	نفوذ میان دانشجویان کرد با هدف روشنگری مشکلات در مناطق کردنشین ایران

۴. ارتباط با اسرائیل

اقلیم کردستان از بدو تأسیس به شدت مطلوب و تحت نفوذ اسرائیل بود، زیرا به اعتقاد مناخیم بگین، خداوند به یهود نیل تا فرات هدیه داده است (شمس‌آبادی، ۱۳۹۷: ۷۶). اسرائیل از بدو تأسیس، چشم حریص خود را بر صفحات کردنشین منطقه، به عنوان ظرفیتی برای «توسعه‌طلبی وابسته» دوخته است. سوابق مناسبات حزب دموکرات کردستان با سرویس امنیتی اسرائیلی پنهان نیست (اکبری، ۶ مهر ۱۳۹۶). به علت وجود زمینه‌هایی، نزدیکی کردها و اسرائیل در اقلیم کردستان هموار شده است که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: پیشینه تاریخی حضور اقلیت یهودی در عراق که باعث می‌شود اسرائیل همواره به این منطقه چشم طمع داشته باشد؛ اختلافات داخلی کردها؛ گرایش‌های سکولاریستی و قوم‌گرایانه رهبران کرد؛ دشمنی مشترک کردها و اسرائیل با اعراب؛ آرزوی دیرینه کردها برای کسب استقلال سیاسی و تشکیل دولت فراگیر کردها و نیاز آنها به وجود حامیان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای (کاظمی و دیگران، ۱۳۹۶: ۷).

اسرائیل برای حضور خود در منطقه و ارتباط با کردها، اهداف و منافع گسترده‌ای متصور است که برخی از آنها عبارت‌اند از: تضعیف و تجزیه داخلی دشمنان اسرائیل در منطقه از جمله ایران، عراق و سوریه با حمایت از تجزیه‌طلبی اقلیت کردزبان در این کشورها؛ کنترل جریان‌های فکری در خاور میانه؛ ایجاد موازنه قوا در مقابل دشمنان این رژیم؛ کنترل و نظارت بر کشورهای منطقه از طریق گسترش ارتباطات با کردها؛ کسب مشروعیت؛ حل مشکلات و محدودیت‌های این رژیم در زمینه نفت و گاز؛

کسب بازارهای سرمایه‌گذاری؛ حل مشکلات و محدودیت‌های خود در زمینه نفت و گاز؛ کسب بازارهای سرمایه‌گذاری؛ گسترش دموکراسی سکولار در منطقه (کاظمی و دیگران، ۱۳۹۶: ۷).

حضور رژیم صهیونیستی در منطقه اقلیم کردستان در راستای سیاست‌های توسعه‌طلبانه این رژیم تنظیم شده است. آرمان کردها برای کسب استقلال و خودمختاری، وسیله یا بهانه را به رژیم صهیونیستی می‌دهد که با تشویق آنها به استقلال، زمینه را برای تجزیه عراق و تعقیب و تحقق ادعاهای ارضی خود در این سرزمین فراهم کند. همچنین ادعای استقلال و خودمختاری کردها این فرصت را در اختیار رژیم صهیونیستی قرار داده است تا با مداخله و حضور در شمال عراق و حمایت از کردها زمینه را برای ایجاد ناامنی و افزایش منازعات قومی و مذهبی در منطقه فراهم سازد؛ چون کردها در امتداد مرزهای ترکیه، ایران، عراق و سوریه قرار دارند و خودمختاری آنها می‌تواند ترکیه، ایران و سوریه را با بحران‌های جدی در داخل مواجه کند.

رژیم صهیونیستی به‌منظور حفظ امنیت خود و تضعیف قدرت‌های منطقه‌ای، ایجاد واگرایی سیاسی-امنیتی در کشورهای منطقه را در رأس برنامه‌های راهبردی خود قرار داده است. ایجاد اختلافات فرقه‌ای و قومی ضمن آنکه باعث افزایش قدرت چانه‌زنی رژیم صهیونیستی در منطقه می‌شود، می‌تواند اهرم فشاری علیه کشورهایی باشد که دشمن رژیم صهیونیستی هستند. استقلال و خودمختاری کردها این فرصت را در اختیار رژیم صهیونیستی قرار داده است تا با مداخله و حضور در شمال عراق و حمایت از کردها زمینه را برای ایجاد ناامنی و افزایش منازعات قومی و مذهبی در منطقه فراهم کند.

در این راستا نفوذ در کردستان عراق، بازوی چپ اسرائیل را به فرات می‌رساند و راهبرد «اتحاد پیرامونی را پیش می‌برد». در کنار این دیدگاه، عوامل دیگری باعث نزدیکی تل آویو به اربیل شده است که به آنها اشاره می‌شود:

اول، واگرایی در کشورهای غرب آسیا به معنای دور شدن خطر از اسرائیل خواهد بود؛ به همین دلیل اسرائیل به دنبال تجزیه عراق هست (کاظمی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۴۹)؛ یعنی در شمال دولت کردی، در مرکز دولت سنی و در جنوب دولت شیعه قدرت را به دست گیرد.

دوم، نفوذ در کردستان عراق زمینه نفوذ در ایران را فراهم آورده است؛ همان‌گونه که نیروهای اسرائیلی با کمک کردهای عراقی فعالیت‌های جاسوسی داخل خاک ایران انجام داده‌اند (Kazemi & Azize, ۱۳۹۰: ۱۵۰).

سوم، روند ایجاد کشور کردستان در صورت به نتیجه رسیدن، عاملی برای انحراف افکار عمومی کشورهای مسلمان از مسئله فلسطین خواهد بود؛ چنان که در جنگ ۱۹۷۳، هم‌زمان با زمزمه‌های پیوستن ارتش عراق به نیروهای عربی، شورش در کردستان راه افتاد و دولت عراق مجبور



شد بر داخل متمرکز شود.

در زیر به مهم‌ترین تهدیدهای امنیتی حضور رژیم صهیونیستی در کردستان عراق علیه ایران پرداخته می‌شود.

۱-۴. تهدیدهای ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک حضور رژیم صهیونیستی در شمال عراق

بدون تردید هر گونه حضور جاسوسان و نیروهای یک دشمن نزدیک مرزهای هر بازیگری در نقاط مختلف جهان یک تهدید ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک برای آن کشور محسوب می‌شود. بالطبع طی سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تا کنون، نزدیک شدن پایگاه‌های نظامی و اطلاعاتی و گسیل شدن نیروهای جاسوسی رژیم صهیونیستی به نواحی مجاور ایران تهدیدی امنیتی برای کشور بوده است.

بنابراین افزایش حضور و تقویت نفوذ رژیم صهیونیستی در شمال عراق که هم‌جوار جمهوری اسلامی ایران است، به‌طور مستقیم تهدیدی ژئوپلیتیکی برای کشور است؛ چون از یک سو حضور جاسوسان رژیم صهیونیستی در کردستان عراق تهدیدکننده امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در مرزهای غربی است و از سوی دیگر، با توجه به حضور گسترده ایرانی‌ها در کردستان عراق، حضور جاسوسان رژیم صهیونیستی تهدیدی برای امنیت شهروندان ایرانی محسوب می‌شود (گروه رصد، اندیشکده جریان، ۱۴۰۱/۱/۱).

۲-۴. تهدید امنیتی تجزیه عراق

همان‌گونه که در بحث تجزیه عراق به‌عنوان خواسته مطلوب بخشی از سیاستمداران اقلیم و نیز سران رژیم صهیونیستی صحبت شد، شکل‌گیری هر گونه دولت کردی مستقل تهدیدی بزرگ برای امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران است. به‌علت وجود جمعیتی از کردها در داخل ایران، تضعیف دولت عراق، بر خلاف خواسته و منافع ایران در سطح منطقه‌ای است. توطئه صهیونیست‌ها برای چندپاره کردن کشورهای مختلف در غرب آسیا، سیاستی آشکار است که همه ناظران سیاسی بر آن اتفاق نظر دارند. رژیم صهیونیستی با حمایت از تجزیه دولت‌های منطقه تلاش می‌کند زمینه را برای تقویت قدرت خود ایجاد و بر حفظ موجودیت خویش تداوم بخشد. بنابراین هر گونه تلاش رژیم صهیونیستی برای تجزیه عراق و ایجاد دولت مستقل کردی، بر خلاف خواسته‌ها و نیز قواعد مطلوب جمهوری اسلامی ایران در نظم منطقه‌ای غرب آسیاست.

۳-۴. برهم خوردن موازنه قوا در منطقه

امروز علاوه بر رقابت‌ها و چالش‌های دوگانه میان دو کشور به‌عنوان رقیب در عرصه معادلات

سیاسی، یکی از ابعاد مهم مربوط به موازنه قوا در سطح کلان منطقه‌ای است؛ بدین معنا که همواره قدرت‌های منطقه‌ای تلاش دارند از بر هم خوردن موازنه قوا به ضرر خود و به نفع قدرت‌های دیگر، با هر سطح از تنش و مناسبات سیاسی، خودداری کنند.

با این تفاسیر اکنون حضور فراگیر رژیم صهیونیستی و اقدامات ویژه این رژیم در اقلیم کردستان، از نگاه استراتژیست‌های ایرانی می‌تواند تهدیدی جدی برای بر هم خوردن موازنه قوا به ضرر محور مقاومت باشد. اقدامات ویژه رژیم صهیونیستی در مسیر نفوذ اطلاعاتی و گسترش دامنه فعالیت‌های جاسوسی در اقلیم به منظور تهدید امنیت ایران رخدادی است که مسیر موازنه قوا را به ضرر جمهوری اسلامی ایران و به نفع رژیم صهیونیستی تغییر خواهد داد. بر اساس همین ملاحظه می‌توان مطالبه مقابله با پایگاه‌های جاسوسی رژیم صهیونیستی در شمال عراق را خواسته‌ای برحق و مشروع دانست.

۴-۴. حمایت مخفی از تقویت تروریسم در عراق و منطقه

رژیم صهیونیستی طی سال‌های بعد از ۱۳۸۲ نشان داده است از هر جریان و گروهی که در مسیر بر هم زدن ثبات و امنیت منطقه باشد، حمایت می‌کند. استراتژیست‌های این رژیم تشدید بی‌ثباتی و اشاعه تهدید تروریسم را رخدادی مطلوب برای خود می‌دانند؛ زیرا بازیگران رقیب را درگیر مشکلات امنیتی خواهد کرد که خود موجب می‌شود نگاه این بازیگران به‌سوی مقابله با تجاوزات رژیم صهیونیستی علیه فلسطینیان معطوف نشود. همچنین اشاعه ناامنی و تهدید تروریسم علیه رقبای رژیم صهیونیستی، به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران، سیاستی برای تضعیف دشمنان و نیز حفظ موجودیت این رژیم محسوب می‌شود.

با این اوصاف، حضور رژیم صهیونیستی در شمال عراق و اقدام این رژیم در حمایت از گروه‌های تروریستی، به‌ویژه داعش در سال‌های بعد از ۱۳۹۳، به‌صورت بالفعل و بالقوه تهدیدی بزرگ برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بوده است. در واقع، راهبرد تقویت تروریسم در منطقه غرب آسیا و عراق می‌تواند زمینه‌ساز تهدیدهای امنیتی در مرزهای غربی برای جمهوری اسلامی ایران باشد. تهران در سال‌های گذشته نشان داده که مهم‌ترین بازیگر در مقابله با تروریسم در منطقه بوده است و حفظ ثبات در منطقه را بخشی از مسیر حفظ امنیت خود تلقی می‌کند (گروه رصد، اندیشکده جریان، ۱۴۰۱/۱/۱).

۴-۵. تقویت امکان اقدامات خرابکارانه رژیم صهیونیستی در نواحی مرزی و داخل ایران

در سطحی دیگر، به‌صورت عینی حضور عوامل رژیم صهیونیستی در منطقه کردستان عراق، ابزار



لازم را برای انجام اقدامات خرابکارانه نیروهای مزدور این رژیم در مرزهای داخلی ایران فراهم می‌کند. طی چند دهه گذشته مزدوران رژیم صهیونیستی در اقدامات و تحرکات مختلف، دست به ترور دانشمندان ایرانی زده‌اند. حتی عوامل این رژیم بارها مدعی انجام اقدامات خرابکارانه در تأسیسات و نواحی مختلف ایران شده‌اند (هر چند هیچ‌گاه صحت این ادعاها اثبات نشده است). بنابراین حضور صهیونیست‌ها در شمال عراق به‌طور حتم تهدیدی برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است.

همان‌طور که اشاره شد، اسرائیل به‌عنوان یک قدرت تأثیرگذار در منطقه، در جهت سیاست‌های ضدایرانی از زیرساخت‌های فنی منطقه کردستان عراق برای نفوذ سیاسی - امنیتی استفاده کرده است. در واقع اسرائیل با انجام اقدامات گسترده مثل مسلح کردن کردها و آموزش نظامی آنها (آموزش ۷۵ هزار کماندوی کرد به پیشمرگان، خرید اراضی و بازگرداندن ۹۰ هزار یهودی کرد ساکن اسرائیل به سرزمین اصلی‌شان عراق، نفوذ و حضور خود را در اقلیم کردستان عراق گسترش داده است (عالیشاهی و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۰۷).

موقعیت راهبردی منطقه کردستان که ناشی از همسایگی با ایران، سوریه، ترکیه و عراق است، این امکان را برای اسرائیل فراهم کرده است که با حضور در منطقه و ایجاد پایگاه‌های اطلاعاتی - امنیتی در شمال عراق، فعالیت در جنوب ترکیه عراق، سوریه و ایران را کنترل کند و امنیت جمهوری اسلامی ایران را به خطر اندازد.

همان‌طور که اشاره شد، اقلیم کردستان عراق از ابتدای شکل‌گیری به‌شدت مطلوب و تحت نفوذ اسرائیل بوده است، زیرا به اعتقاد مناخیم بگین، خداوند به یهود نیل تا فرات را هدیه داد (اسلامی شمش آبادی، ۱۳۹۹: ۷۶).

در این راستا نفوذ در کردستان عراق، بازوی چپ اسرائیل را به فرات می‌رساند و راهبرد «اتحاد پیرامونی» را پیش می‌برد. در کنار این دیدگاه، عوامل دیگری هم باعث نزدیکی تل‌آویو به اربیل شده است که به آنها اشاره می‌شود: نخست، واگرایی در کشورهای غرب آسیا به‌معنای دور شدن خطر از اسرائیل خواهد بود و به همین دلیل اسرائیل به‌دنبال تجزیه عراق است تا در شمال دولتی کردی، در مرکز دولتی سنی و در جنوب دولتی شیعه قدرت را به‌دست گیرد. دوم، نفوذ در کردستان زمینه نفوذ در ایران را فراهم می‌آورد؛ همان‌گونه که نیروهای اسرائیل با کمک کردهای عراق فعالیت‌های جاسوسی و سیعی داخل خاک ایران انجام داده‌اند. سوم، روند ایجاد کشور کردستان، در صورت به نتیجه رسیدن، عاملی برای انحراف افکار عمومی کشورهای مسلمان از مسئله فلسطین فراهم می‌کند؛ همان‌گونه که در جنگ ۱۹۷۳ هم‌زمان با زمزمه‌های پیوستن ارتش عراق به

نیروهای عربی، شورشی در کردستان راه افتاد که دولت عراق مجبور شد بر داخل متمرکز شود (Kazemi & Azize, ۱۳۹۰: ۱۵۰).

۵. نزدیکی به آمریکا

با حمله آمریکا به عراق و تحولات پس از آن در منطقه به‌ویژه کردستان عراق، سیاست خارجی آمریکا و اسرائیل در قبال ایران ابعاد جدیدی یافته است. در این میان تشدید حمایت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی آمریکا به‌ویژه اسرائیل از گروه‌های مسلح کردی (پ.ک.ک و پژاک و آموزش آنان در کوه‌های قندیل کردستان عراق) تهدید امنیتی جدیدی در منطقه به‌وجود آورده است.

از سوی دیگر حمایت آشکار آمریکا از گروه پژاک و اطلاق «مبارزان» به آنان و تقویت توان نظامی و عملیاتی پژاک در راستای شبیه‌سازی مدل حزب الله لبنان در برابر اسرائیل در منطقه کردستان عراق علیه ایران فضای جنگ را بر ایران تحمیل کرده است (موسوی و مقدم، ۱۳۸۶: ۲۱۸).

توجه آمریکا به کردستان عراق به زمان اشغال عراق و طرح مسئله «خاورمیانه بزرگ» یا «خاورمیانه جدید» باز می‌گردد. ژنرال جی. گارنر، نخستین حاکم نظامی آمریکایی عراق، در این باره می‌گوید: «اگر تلاش آمریکا در عراق شکست بخورد، باید از استقلال کردها دفاع کرد. همان‌گونه که فلیپین سکوی آمریکا برای حفظ اقیانوس آرام بود، کردستان در این سده می‌تواند سکوی آمریکا برای خاورمیانه عربی باشد (زیباکلام و عبدالله‌پور، ۱۳۹۰: ۱۰۶).

در این میان قطعاً نقش ایالات متحده هم بسیار مهم و حائز اهمیت است؛ زیرا کاخ سفید سعی دارد از اهرم کردها، چه کردهای سوریه یا کردهای اقلیم، به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم برای حفظ امنیت اسرائیل استفاده یا به تعبیری سوءاستفاده کند. اما نمی‌توان از این مفروض این‌گونه استنباط کرد که اقلیم مجری طرح‌های اسرائیل در منطقه بوده یا اربیل هم خواهان ایفای چنین نقشی است؛ زیرا اقلیم کردستان عراق به‌واسطه علقه‌های خود با ایران و نیز جبر ژئوپلیتیکی ناشی از همسایگی با جمهوری اسلامی و مهم‌تر از آن حساسیت جدی تهران نمی‌تواند خود را به‌عنوان مهره‌ای در جهت تداوم امنیت اسرائیل بداند. البته احتمالاً مقامات اربیل در نگاه غایی خود شکل‌گیری مناسبات سیاسی و دیپلماتیک با اسرائیل را یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر تصور می‌کنند؛ چنان‌که مسعود بارزانی در مصاحبه با نسخه عربی‌زبان روزنامه /یندیندنت در خصوص ارزیابی‌اش از آغاز روابط میان اربیل- تل‌آویو اذعان کرد: ما بر این باوریم که رابطه با اسرائیل یک مسئله طبیعی است، زیرا شکل‌گیری این روابط به یک واقعیت تبدیل شده است و هیچ‌کس نمی‌تواند آنها (اسرائیلی‌ها) را به دریا بیندازد؛ بنابراین بر این باورم که بیشتر کشورهای عربی در حال حاضر با اسرائیل رابطه دارند و این یک مسئله طبیعی و بهتر است.



جدول ۲- تهدیدهای حضور اسرائیل و آمریکا در شمال عراق (حیدری و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۰۴)

۱.	تشدید حضور اسرائیل و آمریکا (همسایه ناخوانده) پس از استقلال خواهی اقلیم در مناطق مرزی کردنشین ایران
۲.	پشتیبانی نظامی و مالی از گروه‌های تجزیه طلب کردی و استفاده از توان نظامی آنان در ایجاد ناامنی در مناطق کردنشین
۳.	استقرار پایگاه‌های جاسوسی در اقلیم با هدف ایجاد چتر اطلاعاتی و امنیتی در مرزهای کردنشین ایران
۴.	تلاش برای ایجاد همگرایی میان کردها در مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران
۵.	ترویج قومیت خواهی و تجزیه طلبی در مناطق کردنشین ایران
۶.	بهره برداری از شکاف‌های قومی و مذهبی برای راه اندازی جنگ نیابتی با هدف حضور دائم در مرزهای ایران

۶. طمع عربستان

عربستان سعودی به عنوان جدی ترین رقیب منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، پس از سقوط صدام حسین و تضعیف موقعیت برتر سنی‌ها در عراق، به عنوان یک عنصر مداخله گر همواره تلاش کرده است مانع از تثبیت شرایط سیاسی و امنیتی در این کشور شود. با توجه به نزدیکی شیعیان عراقی [به ایران] و حضور پررنگ گروه‌های جبهه مقاومت در قالب حشد شعبی در سرکوب گروه‌های سلفی و داعشی مورد حمایت عربستان سعودی، بی شک یک جنگ تمام عیار نیابتی میان تهران - ریاض در منطقه به ویژه عراق جریان دارد. فراتر از رقابت‌های منطقه‌ای، نزدیکی هرچه بیشتر عربستان سعودی به گروه‌های تجزیه طلب ایرانی است. در این میان محور مقاومت توانسته است با تهدیدزایی از مناطق ژئواستراتژیکی چون سوریه و دور نگهداشتن این کشور از تهدیدهای ائتلاف عربی-عبری، بازیگر قدرتمندی چون روسیه را وارد معادلات منطقه غرب آسیا کند.

با سقوط صدام در سال ۱۳۸۲ نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه رو به افزایش گذاشت. این مسئله عربستان سعودی را که منافع و اهدافش در تقابل و موازنه سازی با ایران تعریف می شود، نگران کرده است؛ به همین علت این کشور اقدام به رویارویی با نفوذ و قدرت ایران در منطقه کرد. عراق نخستین عرصه رویارویی عربستان سعودی با ایران در منطقه بود. از نظر سعودی‌ها، قدرت یابی گروه‌های شیعی در عراق و کاهش نقش گروه‌های سنی در ساختار سیاسی نوین، هویت عربی عراق را در معرض مخاطره قرار داد. به قدرت رسیدن گروه‌های شیعی و سیاست‌های آنها در قالب دولت-ملت سازی دموکراتیک تکثرگرایانه، این تلقی را میان سران عربستان ایجاد کرد که

عراق در حال جدایی از جهان عرب و پیوند با ایران است (اسدی، ۱۳۸۸: ۱۳۲).

عربستان یکی از کارگزاران جنگ برای سازماندهی گروه‌های ایدئولوژیک با رویکرد تکفیری است. گروه‌های تکفیری که عربستان از آنها حمایت اقتصادی و ایدئولوژیکی می‌کند، علت اصلی بی‌ثبات‌سازی در منطقه هستند. در این میان با توجه به شرایط ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی اقلیم کردستان عراق و رقابت‌های منطقه‌ای، عربستان تلاش کرد با نزدیکی به رهبران کرد از طریق کمک‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری و نیز ایجاد روابط مستقل کنسولی در اربیل عراق، همانند اسرائیل، از مطالبات گروه‌های جدایی طلب مانند پژاک و کومله برای ضربه زدن به منافع ملی جمهوری اسلامی ایران استفاده کند.

انور عشقی، مشاور سابق امیر بندر بن سلطان، سفیر سابق عربستان سعودی در آمریکا، در کنفرانس شورای روابط بین‌الملل در واشنگتن، طرح «شرق نزدیک آینده» را ارائه کرد که تصویب آن به تشکیل «کردستان بزرگ» و حصول صلح با اسرائیل وابسته است. کردستان از لحاظ تاریخی یک سرزمین نسبتاً بزرگ است که بین چهار کشور ترکیه، ایران، عراق و سوریه تقسیم شده است و سرحدات مشخص طبیعی ندارد. انور عشقی گفت: «ما خواستار حصول صلح بین اعراب و اسرائیل و در صورت امکان تشکیل کردستان بزرگ برای متحد کردن بلندپروازی‌های ایران، ترکیه، عراق و سوریه هستیم. کردستان بزرگ اصولاً باید یک‌سوم اراضی هرکدام از این کشورها را تصرف کند (<https://af.sputniknews.com/۱۳۹۴۰۶۱۸/۱۳۹۴۱۲>).

دلیل این حمایت واضح است. اگر کردستان عراق مستقل شود، برای ایران، عراق و سوریه و همچنین ترکیه که عربستان به دلیل نزدیک شدن آن کشور به ایران و روسیه و حمایت ترکیه از قطر در برابر عربستان از آن به شدت خشمگین است دردسر بزرگی ایجاد خواهد کرد که می‌تواند موجب جنگ و تجزیه این کشورها نیز شود. برای محمد بن سلمان، ولیعهد، وزیر دفاع و سلطان واقعی عربستان که باعث شکست‌های سهمگینی برای عربستان در سراسر خاورمیانه شده، این موضوع بسیار مهم است. همان‌طور که روزنامه‌ها آرتض اسرائیل در شماره ۱۳ ژوئن ۱۳۹۶ خود نوشت: «همه‌پرسی برای استقلال کردستان عراق به اسلحه‌ای برای کنترل خاورمیانه تبدیل شده است و عربستان از آن استفاده می‌کند». شبکه‌های اجتماعی عربستان که مطلقاً در کنترل رژیم سعودی هستند، «طوفان حمایت» از استقلال کردستان را راه انداخته‌اند (<https://psri.ir/?id=qykyfmmmb1p>).

دو موضوع دیگر را هم باید مد نظر قرار دهیم. اتحاد عربستان سعودی با اسرائیل، که سال‌ها به‌طور غیررسمی و نیمه‌محرمانه وجود داشت، اکنون علنی و روشن شده است که رژیم‌های این دو کشور به‌خاطر نفرت از جمهوری اسلامی با یکدیگر متحد هستند. حتی گزارش شده است که اخیراً بن سلمان از اسرائیل محرمانه دیدن کرده است. واضح است که عربستان در حمایت از



استقلال کردستان عراق با اسرائیل شریک است.

موضوع دوم مسافرت بارزانی به عربستان سعودی است که در دسامبر ۱۳۹۴ صورت گرفت. در آن سفر بارزانی از عربستان تقاضا کرد که اسلحه‌های بیشتر به نیروهای پیشمرگه کرد دهد. پیش از آن هم بارزانی در مارس ۲۰۰۷ از عربستان دیدن کرده بود. عربستان در اربیل کنسولگری دارد. سفر بارزانی به عربستان در دسامبر ۱۳۹۴ بخشی از دیدارهای او با سران کشورهای عرب ناحیه خلیج فارس است که بیشتر آنها با ایران خصومت دارند. ویکی‌لیکس بیش از ۱۲۰ هزار سند و تلگرام‌های محرمانه عربستان را منتشر کرده است. اسناد منتشر شده نشان می‌دهند که سرویس جاسوسی عربستان اصرار بر دعوت از بارزانی برای بازدید از عربستان داشت. دلیل این اصرار مخالفت بارزانی با نوری المالکی، نخست‌وزیر وقت عراق بود. چون مالکی به جمهوری اسلامی نزدیک بود، عربستان تلاش می‌کرد که مخالفان او را تقویت کند. این اسناد همچنین نشان می‌دهند که عربستان مبلغ ۵۰۰ هزار دلار به سازمان «جنبش اسلامی» در کردستان عراق در ژانویه ۱۳۹۱ کمک کرده است. این «سخاوت» هم ناشی از آن است که به قول روزنامه گاردین بریتانیا، «عربستان ماشین پول نقد برای تروریست‌هاست». مسئولان سیاست خارجی رژیم سعودی در چند دهه اخیر همواره سعی کرده‌اند از برقراری روابط نزدیک با واشنگتن، مسلح کردن جریان‌های تروریستی در حال جنگ با دوستان ایران و همچنین نفوذ خود در اوپک به‌صورت اهرم فشار بر ایران استفاده کنند. آنها حتی به این سه عامل بسنده نکرده‌اند و اکنون می‌خواهند با نزدیک شدن به مرزهای جمهوری اسلامی گام خطرناکی برای مقابله با ایران بردارند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر برای بررسی حضور نیروهای معاند در اقلیم کردستان عراق و پیامدهای آن در ایجاد ناامنی‌های مرزی برای جمهوری اسلامی ایران انجام گرفت. بر اساس یافته‌های پژوهش، اقلیم کردستان عراق به‌دلیل شرایط ژئوپلیتیکی و تاریخی، محلی برای رقابت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شده است. ایران اسلامی در کنار سیاست حفظ تمامیت ارضی عراق، به‌دلیل اشتراکات قومی و فرهنگی از کردهای میانه‌رو و همسو با منافع خویش حمایت کرده است؛ ولی حضور برخی بازیگران مداخله‌گر مثل اسرائیل و آمریکا و رقابت‌های منطقه‌ای با عربستان سعودی در اقلیم کردستان عراق باعث شده که ایران همواره نگران عناصر تجزیه‌طلب کرد مثل پژاک و کومله باشد چون اسرائیل و آمریکا از آنها حمایت و پشتیبانی می‌کنند.

حضور اطلاعاتی و امنیتی آمریکا و اسرائیل در اقلیم کردستان عراق در کنار همکاری‌های سعودی با گروه‌های مخالف ایران در اقلیم در راستای تحدید منافع و نفوذ فزاینده منطقه‌ای ایران و نیز ایجاد

تغییرات ژئوپلیتیکی برای خاورمیانه جدید با تضمین برتری تل آویو صورت می گیرد. مسئله کرد به عنوان بزرگترین قوم بدون دولت، ظرفیت دائمی برای به چالش کشیدن امنیت منطقه را دارد. همان طور که اشاره شد، علاوه بر حضور دیرینه گروه های مسلح کرد مخالف ایران در اقلیم، داشتن منافع حیاتی (نفت و گاز) و نیز موقعیت راهبردی، زمینه ساز حضور دشمنان و رقبای منطقه ای در دهه های اخیر شده است. این موضوع بدان علت برای ایران اهمیت دارد که هم جوارری و ارتباطات قومی و نژادی با مناطق کردنشین جمهوری اسلامی می تواند اثر مستقیم بر امنیت کشور داشته باشد.

یکی از ملزومات مدیریت راهبردی امنیت نرم، به ویژه در استان های مرزی، رصد، اولویت بندی و تهدیدسنجی آیندهایی است که از جانب برخی سازمان های تروریستی فرقه گرای مستقر در محیط امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در شمال غرب ایران در اقلیم کردستان عراق به وجود می آیند. به همین منظور ساختارهای اطلاعاتی، امنیتی، نظامی و انتظامی باید با رویکرد امنیت پژوهی راهبردی، ضمن آسیب شناسی شطرنجی چینش سازمان های تروریستی فرقه گرا در محیط امنیت خارجی، راهبرد منسجمی را برای مقابله با آسیب های احتمالی تبیین کنند. در همین زمینه، تهیه جدول ریسک آمایش گروه های تروریستی در محیط امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، نقش مؤثری در بهینه سازی مدیریت پیش رویدادی تهدیدهای نرم ناشی از گروه های تروریستی فرقه گرا ایفا می کند.

با توجه به تکرر افراط گرایی فرقه ای در لایه های پیرامونی ایران، به ویژه در مرزهای هم جوار با اقلیم کردستان عراق و تلاش فزاینده دستگاه های امنیتی غرب و اسرائیل برای نفوذ در عمق راهبردی و تضعیف موقعیت راهبردی جبهه محور مقاومت به رهبری ایران از طریق اخلاف در امنیت ملی و داخلی، مدیریت و خنثی سازی تهدیدها و آسیب های ناشی از سایش های مسلحانه فرقه ای نیازمند تشکیل کارگروه های مطالعاتی و عملیاتی است. ساختارهای مرتبط باید پس از انجام مطالعات کارشناسی درباره توزیع پراکندگی یا ضریب آسیب رسانی این گروه ها، باید اقدام به انعقاد «توافق نامه امنیتی دوجانبه» با کشورهای همسایه کنند. برای مثال، در مورد گروه های پکک و پژاک با ترکیه و عراق، انصار الاسلام با دولت مرکزی و حکومت خودمختار کردستان عراق، زمینه های انعقاد تفاهم نامه های امنیتی فراهم است.



منابع و مأخذ

- اخوان، کاظمی و دیگران (۱۳۹۶)، «تحلیل رابطه اسرائیل و کردستان عراق و پیامدهای امنیتی آن برای جمهوری اسلامی ایران»، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۸، ش ۴.
- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۸)، «نقش عربستان سعودی در امنیتی‌سازی ایران؛ راهبرد جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۲۲، ش ۳.
- ایرانی، آوات، الوندی، بختیار و دیگران (۱۳۹۳)، «علل گرایش جوانان کرد به گروهک تروریستی پژاک و تأثیر آن بر امنیت استان کردستان»، فصلنامه مطالعات اطلاعات و امنیت انتظامی، س ۸، ش ۴.
- اسلامی، مسعود و علی شمس‌آبادی (۱۳۹۷)، «عوامل ناکامی همه‌پرسی جدایی اقلیم کردستان عراق»، فصلنامه ژئوپلیتیک، س ۴، ش ۳.
- اکبری، علیرضا، «گزینه‌های راهبردی ایران در قبال تجزیه‌طلبی کردستان عراق»، ۶ مهر ۱۳۹۶، قابل بازیافت در: <http://www.khabaronline.ir/news>
- ایگلتن جونیر، ویلیام (۱۳۶۱)، جمهوری ۱۹۴۶ کردستان، ترجمه سید محمد صمدی، مهاباد: سیدیان.
- ایمانزاد، علی (۱۳۹۸)، «بررسی ساختارهای قومی و امنیتی شمال غرب ایران»، فصلنامه علمی - پژوهشی جغرافیایی برنامه‌ریزی منطقه‌ای، س ۹، ش ۳۰.
- بیات، اصغر و دیگران (۱۳۹۸)، «تحولات کردستان عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه تحقیقات بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، ش ۳۶.
- پورموسوی، سید موسوی و دیگران (۱۳۸۹)، «فعالیت‌های تروریستی پژاک و تأثیر بر امنیت جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه آفاق امنیت، س ۳، ش ۹.
- حیدری و دیگران (۱۳۹۹)، «استقلال خواهی کردها و راهبرد اسرائیل و آمریکا در تضعیف ارضی ایران»، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، س ۱۷، ش ۱.
- خیری، مصطفی و دیگران (۱۳۹۷)، «تبیین اهداف حکومت اقلیم کردستان عراق در ائتلاف با ترکیه»، نشریه سیاست جهانی، ش ۱.
- زیباکلام، صادق و محمدرضا عبدالله پور (۱۳۹۰)، «ژئوپلیتیک شکننده اقلیم کردستان عراق عامل همگرایی کردهای عراق به اسرائیل»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، ش ۴.
- سریع القلم، محمود (۱۳۹۷)، اقتدارگرایی ایران در عصر پهلوی، تهران: انتشارات گاندی.
- سمعی اصفهانی، علیرضا و ساران فرهمند (۱۳۹۸)، «سناریوهای همه‌پرسی استقلال کردستان عراق»، پژوهش‌نامه سیاست بین‌الملل، س ۷، ش ۲۵.
- عالیشاهی، عبدالرضا و دیگران (۱۳۹۹)، «استقلال کردستان عراق و امنیت ملی ایران»، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، س ۸، ش ۲.
- فیضی، سیروس (۱۳۹۰)، «منطقه نفوذ؛ راهبرد قدرت‌های بزرگ»، فصلنامه راهبردی جهان اسلام، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، س ۱۲، ش ۴۵.
- قنبری، محمد و بهرام بیات (۱۳۹۸)، «محیط‌شناسی تهدیدهای تروریستی در سطح جمهوری اسلامی ایران».



- فصلنامه تخصصی علوم سیاسی علمی- پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی، س ۴، ش ۴۶.
- گروه رصد اندیشکده جریان، «پیدا و پنهان حضور رژیم صهیونیستی در اقلیم کردستان عراق: تهدیدات و ملاحظات امنیتی ایران»، ۱۴۰۱/۰۱/۰۱.
 - مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
 - مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰)، تحولات قومی در ایران: علل و زمینه‌ها، تهران: صاحب کوثر.
 - موسوی، سید موسوی (۱۳۸۹)، «فعالیت‌های تروریستی پژاک و امنیت جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه آفاق امنیت، س ۳، ش ۹.
 - موسوی‌زاده، علیرضا و مهدی جاودانی (۱۳۸۸)، «جایگاه استراتژیک عراق در سیاست خارجی اسرائیل و الزامات جمهوری اسلامی ایران»، دانشنامه حقوق و سیاست، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، ش ۱۱.
 - نصری، قدیر و داود رضایی (۱۳۹۸)، «مهم‌ترین تهدیدات فراروی جمهوری اسلامی ایران در اقلیم کردستان»، فصلنامه علمی مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی، س ۹، ش ۲۷، زمستان.
 - Buzan, Barry and Dwelled Waver (۱۳۷۷), Regions and Powers The Structure of International Security, New York: Cambridge University Press.
 - Buzan, Barry and Ole Waver (۱۳۸۲), Regions and Powers: The Structure of International Security, Cambridge University.
 - Elman, C. (۱۳۸۲), "Introduction: Appraising Balance of Power Theory," In J.A. Vasquez and C. Elman (Eds), Realism and the Balancing of Power: A New Debate, Upper Saddle River, NJ: Prentice Hall.
 - Elman, C. (۱۳۸۶), "Realism" in Martin Griffiths, International Relations Theory for ۲۱ Centuries, New York: Rout ledge Press.
 - Glaser, C. L. (۱۳۸۲), "The Necessary and Natural Evolution of Structural Realism," In Realism and the Balancing of Power: A New Debate, Edited by John A. Vasquez and Colin Elman, ۲۶۶-۷۹, Upper Saddle River, NJ: Prentice Hall.
 - Olson, Mancur (۱۹۶۵), The Logic of Collective Action: Public Goods and the Theory of Groups, Cambridge: Harvard University Press.
 - Shipping, Tang (۱۳۸۷), From Offensive Realism to Defensive Realism: A Social Evolutionary Interpretation of China's Security Strategy, Cornell University Press.
 - Wagner, R.H. (۱۳۸۶), War and the State: The Theory of International Politics, Ann.
 - Waltz, Kenneth (۱۳۸۱), "The Enduring Relevance of the Realist Tradition," In I. Katznelson and H.V.
 - https://www.researchgate.net/publication/۲۵۸۱۳۴۶۰۷_The_Tragedy_of_Offensive_Realism_Classical_Realism_and_the_Rise_of_China
 - <https://psri.ir/?id=۷۲۲t۲regxd>
 - <http://danesh-ayda.blogfa.com/post/۳۰۴>